آثار و دیدگاه حديثی علامه محمد کاظم هزارجریبی (متوفی ۱۲۴۶ ق)

ن. ع. قهریان

چکیده

علامه محمد کاظم هزارجریبی از دانشمندان شیعی در فرن ۱۶ و ۱۳ قمری است. نسخه‌های خطی بسیاری به زبان فارسی و عربی از هزارجریبی باقی مانده است. تأليفات و تصنیفات و ترجمه‌های هزارجریبی در نشر و بسط فرهنگ شیعی تأثیر بسزایی داشته است. وی تلاش فراوانی در نشر معارف اسلام و بیان فضائل اهل بیت(ع) داشته است. آثار ایشان بیشتر رنگ و بوی حديثی و روایی دارد و در رساله‌های بسیار به روایت استدلال و استشهاد کرده است و آنها را مورد جرح و تعديل قرار داده از آنها در اثبات عقاید شیعی و دفع شبهات استفاده کرده است.

در این نوشتن استدلال در آثار علامه محمد کاظم هزارجریبی به احادیث بررسی شده است. منظومه فکری ایشان، در موضوع پیش گرفته تاکنون تبعین و واکاوی نشده است. شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای (کتاب‌های چاپی و نسخه‌های خطی) و برداشتن اطلاعات، تبیینی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌های: محمد کاظم هزارجریبی، احادیث، نسخه خطی، دعا و زیارت، تأویل، سند روایت.

*دکتری مدرسی معارف اسلامی- مبانی نظری اسلام دانشگاه تهران
مقدمه

حوزه‌های علوم دینی، شاهد علم‌های برگزشت و محققین خصیق‌باف‌ذیر و تلاش‌گری بوده است. هر یک در عصر و دوره‌های حیات علمی جامعه اسلامی، مشهد‌العلم و دانش و پیش‌زار تحقیق و پژوهش در مقیاس‌های مختلف عمیقی و دینی بوده‌اند. میراث عظیم فرهنگی و آثار مختلف تحقیق در عرصه علوم دینی و دانش‌العترتیب‌های گرازسنجی و ارزش‌شناسی فقهی، حديثی، تفسیری، اعتقادی و... شریان تلاش جهادگران عالمان عامل و مجتهدان کامی عالی است که در اوج عصر و تکنولوژی انسانی بررسی و فرهنگی حاکم بر دوران آن‌ها از این شجره طبیبی به بار آمده است. بررسی و شناخت تجربات، متد و شیوه‌های تحقیقاتی عالمان بزرگ سلفه، همراه با نقد و بهره‌گیری از سیره آن‌ها و استفاده از دیگر روش‌های نوین پژوهشی، می‌تواند موجبات تحول اساسی در امر بررسی‌های دینی عالمان معاصر را در پی داشته باشد.

از جمله اندیشمندانی که زندگی سراسر تبعیج و تحصیل، روش‌های بنگی ابتكاری و آرمان‌های اصلاح طلبانه‌اش در امر پژوهش، می‌تواند شرایط ارزش‌های برای جامعه دینی بیا به ارگان آورد. چهار ناشناخته علیه و کلامی حوزه کربالاء معلل، شیخ محمد کاظم شفیع حاتیه هزار جمعی استنادی است. این عالم محقق، عمر خود را در تحفظ و تبعیض نگارش کتاب سه‌صد و پنجاه اثر مانند کار از کود بر جای گذاشته که متأسفانه پس از گذشت بیش از ۲۰۰ سال از برذرسی وی هنوز بسیاری از آثار ارزیادهان جوان به‌صورت خلاصه بقایی مانده است.

هزار جمعی در مورد جریان‌های فرهنگی مذهبی زمان خویش نواوری‌هایی داشته است و برخی از استدلالات وی برآیند و روایات و کیفیت استفاده و چینش آن‌ها، مفید و در عین حال مبتنی بر بوده است. در این نوشته به تیپان و تحلیل جایگاه حديث در آثار هزار جمعی و کمیت و کیفیت استفاده وی از روایات پرداخته شده است.
لا يمكنني قراءة النص العربي من الصورة.
كدما كنتما في حيدين، دلتم على علوم مكارما،
نذل نحن نكن نحن دائماً خالقًا، دلتم على ما بُكِّي قبلاً.
اذ للمعجم والحمان، وسافرنا على ما نبُّل باكراً.
غسل بكوف ويعيدنا قيل، وهامكن كموت مُقدّس استبق،
لنكن ليا للاسمى، والمنذ كان زاهق كرهج، مينه.
ميكيد ويوه مينه، ميكيد وقيد ونبرد، ونبرد، ونبرد.
ندادوا، ونامقّين، ونبدون، ونبدون، ونبدون، ونبدون.

ترجمة

نَظَفَ التَّوْهِم يَوْمَ الْحَيْدَيْنِ،
لا يَفْلِحُ عَلَى مَعْلُومَ مَكَارمٍ.
تَمْسَّكُمَا حَيْدين، وَدَلُّتمَ عَلَى عَلَومٍ يَمْدُدُهَا.
تَسْكُنُونَا خَالِقًا، دَلُّتمَ عَلَى مَا بُكِّي قِبْلَ.
نَحْنُ نَنْزِعُ نَحْنُ أَلْوَانَ، وَنَرَيْنَ عَلَى مَعْلُومٍ يَمْدُدُهَا.
مَنِيدُوا، وَمَنْ نَبُّلُ باَكَرًا، وَمَنْ نَمِيدُوا، وَمَنْ نَبُّلُ باَكَرًا.
نَنَهْدُوا، وَنَناَقّيَنَا، وَنِبْدُوا، وَنِبْدُوا، وَنِبْدُوا، وَنِبْدُوا.

307/7: كتابة طبسي (أمام رضا)
1. شخصية شناسی محمدکاظم هزارجریبی

ارتباطی تحقیقات محدودی در شناسایی شخصیت هزارجریبی صورت گرفته است، لازم است به واکاوی از دانش خود اشاره نماییم. محمدکاظم بن محمدشیخی بن محمدی ضرحاً حائزی هزارجریبی مازندرانی است. از پرکارترین دانشمندان و علماء در عصر تألیف و تغییر در موضع‌ها متنوع دینی در قرن دوازدهم و سیزدهم می‌باشد. که در کتاب‌های تراجم و زندگینامه‌های علماء و در فهرست‌نگاره‌های مربوط به آثار علمی و مکتب‌های دانشمندان شیعه، نامش مرکز ذکر گشته است. هزارجریبی بیش از چهارمی از عمر خود را در کربلا گذراند و در آنجا به تحصیل و تدریس مشغول بوده و همانجا رحلت کرده است. آرامگاه او نزد در جوار حرم حضرت امامعلی الحسین ع) کتاب مزار استادش سیدعلی صاحب ریاض وردار. هزارجریبی در مراسم شافگاندان و حیدریه و مرزهاهای شهرستانی و سیدعلی صاحب ریاض اسست. پس از وفات حیدریه و مرزهاهای در کربلا مجلس درسی تشکیل داد و پس از اندک زمانی و بعد از سیدعلی صاحب ریاض در همان کربلا و در بین مردم مرجعیت یافت. رد ایام راستش دوامی تثبیت و پس از مدت کمی از دنبای رفت. (سیدحسن امین، مستندات اعیان الشیعه، ج۴، ص۱۵۹)

1.1. هزارجریبی از دیدگاه دانشمندان

برخی از دانشمندان و فضلای معاصر و متأخر هزارجریبی، از او تمجید کرده و وی را در علم و عمل مستنداند. گفتارهای آنان علیاً بر آنکه نیما نابیناگر مقام و وزارت محمدکاظم هزارجریبی است، اطلاعات در خریزی نیز دیده وی به‌دست می‌دهد. برخی از گفتارها: الف شیخ عباس محدث قمی (۱۲۵۹–۱۳۵۶) در کتاب «الفقوه الرضوی» از هزارجریبی یاد کرده و در وصف او نوشته است: «العالم الفاضل من تلامذة محقق الفقهاء و من علماء عصر العلامة الطاطساني بحرعلوم. له كتاب فضل الخطاب في الاحتجاج يشبه احتجاج الطبري. عندي منه نسخة؛ و يظهر من دار السلم للشيخ النوري إنه صاحب الرسائل والمصنفات الكثيرة و ينقل عن بعضها.»- شیخ عباس قمی، الفقوه الرضوی في احوال علماء المذهب الجعفري، ج۳، ص
2. تبني و بررسی استدلال به احاثيث

1.2. تبیین و تفسیر مفردات قرآن با روايات

روایات در تفسیر قرآن و بیان مفردات آن به کار می‌روند. مقصود روایات معصومین(ع) (پیامبر(ص) و امامان(ع)) است؛ بنابراین، تمسک به سخن صحابه پیامبر(ص) و صحابه ائمه معصومین(ع) تابعان حکماً، علماء، فلاسفه و.... از باب استعداد و قرب به ondeصحیح است نه با عنوان استدلال واکف و حجت.

در قرآن ذیل، هزارجربي، مفهوم و یا "حکمت" را که در دو آیه از قرآن آمده است، با روایات تبیین کرده است:

و کمی گمان نکن که پنون را چون می‌شود (چون می‌شد) چون می‌شد. (که علم فلسفه متدیوم باشد و حال آنکه ان حکمت اعیان و حقتعالی حکمت را دارد قرآن مداح کرد و فرمود: (وَ مَنْ يَوْتُ الْمَيْتِيْهُ قَدْ قَدْ أُيَتَّى خِيْرًا اَكْثَرًا) (قرآن: ۲/۲۱۹). يعني هرکه حکمت به او داده شده پس خير کثیر به او داده شده است و فرموده است: (وْ تَلَقَّى أَنْيَنَا الْجَهَيْمَةَ) (القرآن: ¾/۳۷) يعني به
تحقيق كه لقمان را حكمت عطا كريم يزيده جواب كريمية حكمت لفظ غريبه استه ينتان و عرب را قيزى من فلسفة نبوة و حكمت را در علم فلسفة استعمال نكرده بوبدن و
قبرة (ب) در كتاب (كما في) در باب معرفت امام از حضور امام جعفر صادق
صادر عليه السلام والصلاة و و روايت كرده است در تفسير آیه (أ) كه مراز اين حكمت طاعت خدا و
معروف امام است (كما في) الكافي، ج، ١، ص ١٨٥ و در تفسير عين ابراهام در تفسير آيه دوم
حريه روايت كرده است كه مراز حكمت معرفت امام است و به لقمان معرفت امام
بسم الله و باهاش شد (عليه السلام) و ج. (الغزير) النصر من أبي عبد الله (ع) قال قبل جعلت فيديك قولته
و لغذ آتبنا لقمان الحكمة (أ) أورتي معرفة امام زمانه و في ابنا عرازي (ع) و از حديث دبكر
 ngọtان محدود و به حكمت ضحاها و خواش في نوعه و به لقمان است و الحكمة و ضحاها النهواه.
(محمدرجه بحروف كليه الكافي (ط - الإسس الامامية)، ج، ١، ص ٢٢-
esih: حاول قال سأنت أبى عبد الله (ع) عن لقمان و حكمة لله مكرمه (الغزير) النصر من أبي عبد الله (ع) قال: أما الله و لهما أي لقمان الحكمة
بسم الله و باهاش شد و لا مال ولا أهل ولا نبل في جهنم و لا جمان و لكنه كان رجل قوي في أمر الله و مكرمًا
في الله سادتنا سكننا عميق النور طويل الفكر... (همان، ج، ٢، ص ١٦٧ - ١٢١٩) رض منعنا
حكمت در اين روايت خواش عقل است و نبایا حكم كم است كه اطاعت خواشها
نفساني تنايل بلكه مفع عقل باشد و هيج منافاتي در اين احداث نبایا و حكمت
در اصل ارداد و خواش عقل است و آن كلمات حقى (است) كه عقل صحيح كامل صادر
مهم شود. (نسخه خطي منه المغروري، كتابة الخانة مل، ش: ٢١٤٩ - ٥)

٢.٢ استدلال بر اصول عقيدة با روايات
هزارجربي در مباحث كلمة و در استدلالات انجيل و اسلام و اعتقاده مکند و لكن بیشتر
تکیه ام بر استدلالات از نقل (آیات) و روايات) بوده و دلایل و استدلالات مبتنی بر آن هاست. سبک
نگارش ایشان کاملی حديث و استدلال های ایشان عموماً برگرفته از آیات و روايات اهل بیت (ع) و
مسلمات اعتقادی شیعه می‌باشد. شاید بتوان ایشان را محدد متقلم با مکمل منجد محدد نامید.
برای آیات اصلی عقاید دو عقیده و رفتارها آن، بارها از روايات استداله کرده است؛ زیرا روايات نزد
شیعه، حجت هستند. ۳ نمونه ذکر می‌شود:
الف هزارجربي در آیات مورد نظر در خلفت و مکران و نه در علم امکان
استدلاله کرد و در نهايت به روایت حضرت علی (ع) در دعای کمیل اشاره می‌کند:
٤٠ دو فصول نامه علمی - تخصصی مطالعات علوم حديث، سال نهم، شماره دهم، بهار و تابستان ١٤٠٠

"يا من بنا خلقى و ذكرى [و ترنيبي] و برزي و تخذيلى (محمدبن الحسن طوسى، مصباح المتعبد والسلام المتعبد، ج٢، ص١٨٤) يعني: أي أن كسي كابتا كرى خلقى كردن مرا و ذكرى مرا و موجود غوردانين مرا و نيكى كردن به من و روثن و غذا دادن مرا.» (نسخة خطى كاشف العلو و هادي أهله علوى، قم، كتابة طبسي (إمام رضوانى)، شماره بازيابي: ١٣٦٦/١٣٠)

ب: و: معاد جسمانى را اجسام مسلمانان، ضروري دين و نقص قران دانسته و منكر آن را كافر شمرده است. به اشکالی که در معاد جسمانی مطرح است، معاد انتقال خود اداره و در آن از "اجادید به توايت معنوی" بهره گرفته است. (محمد بن حارجه، مجموعه آثار محمد باقر حزب‌رفسنجانی، کاشف العدل افتخاري بهرعتی، ص١٠٥ - ١٠٦)

ب: حارجه در بیکی دیگر از رساله‌هاش، با استدلال بر روایت در اثبات وجود خداوند متعلق، برهان نظم را پیمان می‌کند:

"و ابن باوبه به "معاینی الاعبار" از حضرت امرالمؤمنین (ع) سوال کرده است که: "بگو، ما هر اثبات صنانی عالم، فرموده است که: "الببورة تتخلل على الجبیرة و الزؤزنة تخلل على الحجیر و آثار القدم تخلل على السبیل فیحك فیnią اللطیف و مرکز سلیم بهذیه الكثافة كيف لا يبدآن على اللطیف الحجیر" (محمد بن ماجیر، پیام‌رسان، ج٣، ص٥٥) يعني هرگاه پیکرت شتر دلاند کند بر وجود شتر و پیکرت خر، دلاند کند بر وجود خر و اثر قدم دلاند کند بر گذشته صاحب قدم، پس آسان را به این لطفت و زمین در زیر بیها با این هینت، چگونه دلاند نمی‌کند بر خلق علیم.» (نسخه خطی اثبات الصنانع، دسیم کتیبه زبان، ناشر: ٤١٤/١) کتابخانه مسجد اعظم، شماره نسخه: ٤٠

٣.٢ استدلال به اصطلاح "أخبر متكاثر"

آیات قران «قطعی الصدور» و "ظرفی الدلالات" هستند؛ يعني هیچ شک و شباهت در ارتباط با منسوب بدون آیات قران کنونی بر وحی نیست و مورد اجماع تمامی مسلمانان است (قطعی الصدور) اما بردایش و تفسیری که از قران می‌شد، ممکن است صحیح باشد و خداندان متعال، هم، همان را اراده کرد به صورت هم دارد خلاف واقع باشد (ظرفی الدلالات). تفسیر قران که از صدر اسلام تأکید نگاشته شده است، منکفت دستیبایی به علیه و مدعل صحیح قران است. البته اگر عالمی مقدمات فهم قران را کسب کرده است، در فهم آیات قران اشتیاب کند، خودش و افراد عامی که از وی تبعیت می‌کنند، معتقدند بلکه مأجور بستند؛ جناب که
در پی اعمال احکام فرمی قهیه خطای کند، چنین‌اند.
روایات معصومین (ع) برخلاف آیات قرآن، ظنی الصدور و ظنی الدلالات هستند.
گذشته از معنایی که از روایات برداشت می‌شد، ممکن است نادرست باشد. در صدور روایات
از معصومین (ع) هیچ قطع و بقیه نبست. پس به روایتی نمی‌توان استدلال کرد بلکه روایاتی
معتبر است که با احراز شرایطی، موثر باشند. از شاخها و فروعی علوم حدیث، علم
دوراهنده حدیث و علم "رجال" است. "دوراهنده حدیث" متكفل بحث از معنای روایات و
"رجال" به سندهنایی و شخصیت شناسی روایات احادیث می‌پردازد. به یک دیگر علم
"دوراهنده حدیث" برای ویژگی "ظرف الدلالات" روایات و علم "رجال" برای ویژگی
ظرف الصدور" روایات است.

نمونه‌ای از شناخت نقلی از رسالة "عملیه":

"بدن که حق سبیحانه و تعالی ظلم بر بندگان نمی‌کند و دلیل بر این، بعد آن عقل قاطعی که
باعث ظلم، جهل و احتراز است و یکی در عنوان عالم روایت، نقص در صریحی قرآن است;
زیرا که حق تعالی در بسیاری از سیر به‌های قرآن نیز ظلم خود را نسبت به بندگان خود یاد نمود
(مانند آیه: (وَ مَا الَّذِي يَرِيدُ عَلَيْهِمَا الْعَلَّامَاتُ) (العمیار: 38/10) و آیه: (وَ مَا ظَلَّمُوهُمُ اللَّهُ)
(العمیار: 117/13) و اخبار مکتوب در بین باب وارد شده است؛ چنان که ابن آبوبه (ره) در کتاب
"خصال" به سنده معنی از حیروانی که است که گفت: حضرت امام جعفر صادق (ع)
فرموده است که مردم در قدرت بر سره فسمند: مردم هست که گمان می‌کند این خیر عزوجل
مردم را جبر کرده است بر معاصی؛ یعنی خلاق، نمی‌تواند به معیشت نکند. این کس استاد ظلم
به خیر عزوجل داده است [ه هاست] در حکم او و چنین کس کافر است؛ و مردم هست گمان می‌کند
که امر و کمالش شد به‌سروی خلاق و این کس می‌ستاد عزوجل تکلیف کرده بندگان را به آن چنین که
طقای دارد، و تکلیف یک ایشان را به چنین که طاقت ندارند. پس وقیفی که کار شیک و چنین
را حمد می‌کند و وقتی که کار به می‌کند استغفار می‌کند. پس این می‌ست و به حق رسیده
است." مجموعه علی ابن‌بابویه، الخصائص، ص ۱۲۸-۱۲۹ محمد کاظم هزارجریبی، مجموعه آثار
محمد کاظم هزارجریبی: توحیدیه، ص ۱۷۰-۱۷۱ در عبارات فوق، هزارجریبی با استدلال بر روایتی در مقام اثبات اخبار برای انسان‌ها و نفی
4.2 استدلال به خانواده حديثی

هزارجریبی در آثار خویش در بینان و اثبات گزاره‌های کلامی و اعتقادات بسیار از روایات استفاده کرده است. بمعنی احاث برچای مانده‌ی از مخصوصین (ع) دست به سختی وی بوده که در هنگام استدلال ورژی به کار می‌گردد است. دربارهٔ چگونگی استدلال و استشهام آیشان، می‌توان استدلال از «خانواده حديثی» را نام برد.

دان و مش نعمانی مسجلین هزارجریبی آن است که بسیاری از اثبات اصلی به فرعی از کلام شیعی، روایت بسیاری را ذکر می‌کند. این روایات خانواده حديثی را تشکیل داده و برخی مواقع به حد توان معمول رسد و با قدرت و توان بالا، مدعای محضشده را مستدل و غیرقابل اجتناب می‌کند. به عنوان نمونه هزارجریبی در رساله‌ی کاشف العدل و ممتنع الفضل (در برخی از نسخه‌های خطی از این رساله با عنوان کاشف العدل و ممتنع الفضل) نام برده شده است. (نسخه خطی کاشف العدل، قلم، کتابخانه طبیسی، امام رضا، شماره بزاریایی: 127/405/19). نسخه خطی کاشف العدل، تهران، کتابخانه مجلس، شماره بزاریایی: استدلال به قضا و قدر الیه بودن وصریح کردن و شکوه تکردن و معنای عدل خداوند و

ظلم از خودانوی متعال است. هزارجریبی از اصطلاح «احاث متنخویه» استفاده کرده است؛ زیراً به ویژه «نظری صدر» بودن روایات توجه دارد و برای آن‌گاه به کلام خویش استحکام بخشیده در اصطلاح فوق استفاده کرده است تا تاثیب دهد که فتاوت محل است که متن‌‌و این بخش بلکه پشتون‌یا ادعای احاث بسیاری است که خانواده‌ای حديثی تشکیل داده‌اند و در حد توان اعتراف مغناطیسی هستند.

مطالعه را نقل کرده و سپس روایات بسیار زیادی را در اثبات این مطلب تقل می‌کند. تسلسل روایات بسیار در موضوعی واحد، دال بر توغله و تسلسل کم مانند ایشان در مآثرات است. در همین رابطه، برخی از تقلیدی که به برخی از فرقه‌ها و نخل‌های مانند غایبان می‌کند، براساس این است که از اخبار واحد (مقابل مستندات و متواری) استفاده شده است.

5.2 اعتباردهی به روایات

برخی مواقف نام راوی معترض و ثقایه که از امام(ع) حدیث را یادون واسطه شنیده مانند زرارة و عبداللّه بن سِنابی کتاب و منبع اصلی که روایت را از آن آورده با نام نویسندگان کتاب را می‌بیان نمی‌نماید.mode of operation

- کلیه رضوان الله علیه به سند معترض از ابوصفر روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق(ع) فرمود که اصول کثر برای رشته آن سه چیز است: حرص و استیكر و حسد (محمد کاظم هزارجریبی، فوادی و برکات اسلام و ایمان: تصحیح رسالة دعا و اسلام، ص ۵۶ - ۵۷). این حدیث روایات مالا مطابق مجلی رضوان الله (علیه) در بحث در باب غلور و غیر از علمای اخبار زیز روایت کرده‌اند به همین نحو. (نسخه حکیم کشا که الهام و هادی اهل العلم، قم، چاپخانه طبیبی، امام رضا(ع)، شماره بزرگی: ۱۳۸۸)

در نمونه اول هزارجریبی قبل از بیان روایت، نام «کلینی» نویسنده کتاب معروف «اصول کافی» و نام «ابوسیرین» صحابی نه و مشهور را بردگا است و در نمونه دوم برای اعتباردهی به روایت، منبع معترض «بیجارالنور» و نویسنده مشهورش، «مطابق مجلی» را ذکر کرده است.

6.2 ترجمه روایات

وی غالباً ترجمه‌ای فارسی از جناب خود از روایات ارائه می‌کند و متن اصلی و غربی روایات را نمی‌آورد. این شیوه با توجه به جامعه هنری ایشان که مخاطبان عالم و توئیت مدرم بودند، توجه‌پذیر است. اگر تمامی روایات که هزارجریبی ترجمه کرده و در آثار خویش پراکنده، جمع کنیم، به نظر می‌رسد قسمت قابل توجهی از اصول اربعی شیعه که توسط محمد بن شیخ مطابق متعلق هستند.

(شیخ مفيد، شیخ طوسی و شیخ کلینی) تکمیل یافته، توسط ایشان ترجمه و برگردان شده است. ترجمه «اعتدالات» علامه محمدباقر مجلسی و ترجمه «حیدر عثمان پری» و ترجمه «شنطوره» علامه بهارالعلوم با به‌ویژه دوکتکلک» و ترجمه بسیاری از احادیث از این قبیل است:
34 دو فصل نامه علمی - تخصصی مطالعات علوم حديث کنار، سال نهم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۰

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟？

"ای و او عجیب‌آ! فقیر بعید قابلیت، زباده بر دو هزار بیت اخبار نکته از فرمونت" (۱) را نوشتم، و زباده بر دو هزار بیت اخبار امام حضرت ابراهیم رضو (ع) را نوشتم و زباده بر صدهزار بیت کتاب اخبار امام حضرت و فرزندان او را در هفت مجلد نوشتم.

البته هزار جبری صرفه‌ای به نقل روایات اکتفا نمی‌کند بلکه برخی مواردی از روابطی که بین مدالی روایات است خیر داده است. مثالی در بحث از مستضعفان شیعه در رساله «کامیش فولاد و بنیان الفضل» از تضاد دو دسته از روایات خیر داده است. سپس طبق قاعده معروف «الجمع مهم‌امکان اولیه من الطرح» رفع تعارض کرده و دو دسته روایت متنضدنا را جمع کرده است. (جعفر سبزواری، آموزش آسان اصول فقه: ترجمه و تلفیخ کتاب موجود به‌صورت پرشر و پاپش، ص ۹۲)

چهاران بخش درباره ترجمه روایات این عالم گوید:

«هزار جبری بیشترین آثار خود را به قصد انتخاب علوم به قلم آورد. به‌نوعی در پی همکاری کردن معروف دینی، بویژه آیه‌های ضرور عقیدتی، بوده است و اغلب کوشیده تا از راه ترجمه و ترجمه ساده و هم‌یکنده اخبار و احادیث مربوط به موضوع بخش، اطلاعات باسابقه توده‌های شیعی را در اخبار ایشان به‌هدا... هزار جبری در فهرستی که به سال ۱۲۳۵ ق برای آثار خود نوشته است تصمیم کرده که مدت سی سال عمر خود را در تتبع اخبار اهل بیت اطهار، آثار صلوات الیکب القدر، وجمع و تألیف و ترجمه آنها صرف نموده است. و جهان بی رآی آثار هزار جبری، منقولات است.» (جعفر سبزواری، ملا محمد کاظم هزار جبری و دو رساله غلوستیان، فردوسی نامه ۵: بادیبود پنج‌وسالگر درگنشت‌های مهدیه مزدک کیان‌فر، ص ۵۴)

7.2 کیفیت کاربرد روایات

کاربرد هزار جبری از روایات دو حالت دارد: گاهی ترجمه روایات را ذکر کرده و به روایت بودن منفی فارسی نظر تصویب دارد و گاهی نیز در تعیین با استدلال بی‌کمک دین، مطلوبی را از جانب خویش بیان می‌کند که در اصل مفاید روایت است و الهام‌گرفته از آیات و روایات است؛ اگرچه به آیات و روایات هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. نمونه‌بری در قسمت دوم تعیین است که وی از "ایمان" که یکی از عناوین مهم کلامی است و آثار بسیار عقیدتی و قبیحی بر آن مرتضی است...
ارائه می‌کند. هزار جزیی در رساله «فواید لطیفه» ایمان را این چنین تعیین می‌کند:

«بداند که ایمان اقترا است به زبان به آن‌چه که حصرت رسول(ص) از جانب خدا آورده است... و به دل اعتقاد کند و به اعضا و جوارح آن‌ها را عمل نماید و به عقل آن‌ها را تعقل نماید.» نسخه خطي فواید لطیفه، قم، کتابخانه فیضیه، شماره: ۱۲۳۹/۶

این تعیین از ایمان عیناً مانند حديث است که به اسناد امام رضا(ع) از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است: «و اسناهاد قل قالت رسول اللہ(ص): (ایی ای ایزرا با اللہ و معرّفة با اللعب و عمل بالاکرکان)، (علی بن موسی الرضا(ع)، ص: ۴۰)»

۸.۲ شیوه منبعدهی به روایات

هزار جزیی هیچ گاه از ارجاعات درونمتفقی با یکدیگر در خلال بحث و همچنین فهرست منابع و مآخذ در انتهای رساله‌هاش استفاده نمی‌کند. این روزه و نقش برگ و نیست زیرا در آن زمان صنعت چاپ و نشر شکل نگرفته بود و شیوه ارجاع ذهی به سابق کنونی نه عرفی بود و نه ممکن. کتاب‌هایی که نویسنده‌اند آن دوران از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند، نسخه‌های خاطی‌ای بود که فاقد نام انتشارات و سال نشر بود. تماها کاری که نویسنده می‌توانسته انجام دهد، ذکر عنوان کتابی به صورت درونمتفقی - است که از آن روایت را نقل می‌کرده مانند «کتابی» یا «من لا يحضره الفقهیه» و این شیوه را هم هزار جزیی توجه داشته و انجام داده است.

۹.۲ عدم نظم منطقی در بیان روایات

اشکال که به هزار جزیی در استدلال ورزی به روایات وارد است آنکه یکی تفاوت دومنی را حفظ نمی‌کرد. این روزه شرط بر کتب حنبلی دارد. لذا شایسته است نویسنده، ابتدا آیات قرآن و سپس احادیث را ذکر کند. در ذکر کرد احادیث نیز شایسته است که به ترتیب از احادیث مربوط به پیامبر(ص) شروع شود سپس حضرت زهرا(ع) سپس حضرت علی(ع) و به همین ترتیب تا دوازدهمین امام. این شیوه هنگامی نوعی اخلال می‌دارد در پژوهش است بلکه حاکی از نظم و ترتیب منطقی در نوشته است. برعکس از جوامع روایی مانند: «مرکز الحکمت» به همین روش شکل قرطبه است. متأسفانه هزار جزیی در مکتوباتش به این امور هیچ توجهی ندارد. گاهی در لابه‌لای احادیث، آمیز قرآن آورده‌ها یا ابتدا حديث از امام رضا(ع) سپس حديثی از علی(ع) آورده است.
به عنوان نمونه هزارچریبی در رساله «کاشف العدل و مبین الفصل» در فلسفة بلاهوا و مصیبت‌ها، اخبار بسیاری ذکر کرده است و در بین اخبار به آیه‌ای از قرآن هم استدلال کرده است (محمدکاظم هزارچریبی، مجموعه آثار محمدکاظم هزارچریبی: کاشف العدل اقناعیه ورهابیه، ص ۴۴ - ۴۵). یا در رساله «کاشف العدل و هادی اهل العدل» که در تقد مباني نظری و اندیشه‌های اهل غله است، از دور دلیل نقی استفاده می‌کند. یک آیه و یک روایت. در چنین این
دو دلیل به شرافت آیه قرآن توجه نکرده است و آن را بعد佐 روایت ذکر می‌کند:

چنان که حضرت امیرالمؤمنین در دعای کمیت فرمود: «یا من یبتا خلقت و ذکری و تریتی و پری و تغذیتی» (<محمدرزسن حسن طوسی، مصباح المنهجم و سلاح المعنی، ج ۲، ص ۸۶۴>)

یعنی: ای آن کسی که ابتدا کردن مرا و ذکر مرا و موجود گردن مرا و نیکی کردن به من و روی و گذاشان دادن مرا و حق عرض شانه در کلام می‌آید، می‌ماند (خنیفه قسمتی یپیشُم نعیم‌شاتون فرمان‌شایشه)، در حیات دنیا. (سخن خلقت کاشف العدل و هادی اهل العدل، قلم کتابخانه طبیسی (امام رضا)، شماره بازیابی: ۱۳۸۵)

این گونه عدم اضادی، در عنوان بنیاد، تاترگذاری مکتوبات هزارچریبی نیز محسود دارد. وی مطالعه بسیاری با موضوعات مختلف در مکتوبات آورده است ببیند آنکه این مطالب گسترده را با عنوان درخور و مناسب از هم جدا کند. وظیفه مصحت است که وقتی موضوع بحث هزارچریبی عوام شد، به آن رسان و مناسبات خوانندگان هدیه و تشکیل دهد. این بیشتر مصحت در مقدمه خویش لازم است از این گونه دست کاری ها گزارش دهد و مطالب خود را برای تمایز داخل قلاب [کروه] گذراند. عدم باید بندهد و معلوم گردن موضوعات مختلف رسانه، علاوه بر آنکه حاکی از ذهن غیر منطقی نویسنده است، خوانندگان را هم به زحمت می‌اندازد و کتاب خوان و آسانی را نخواهد بود.

10.2 استفاده از روايات معتبر

هزارچریبی در آثارش برای انتقال مقصودش به روایات تمسک جست به لبخشی از تأییداتش را متن اخبار و احادیث تشکیل داده‌اند. وی از علوم حديث و فنون مربوط به آن اطلاع داشته و این طریق نبود که از روایات بدون حساب و کتاب و یل و روایت استفاده کند بلکه بسیار حساب‌شده و متخصصان بهره است. از اخبار نادر، شاذ و همچنین اخباری که مدلار آنها خلاف قرآن و
عقل بوده، استفاده نمی‌کرده است.

نمونه:

...و آنچه نقل می‌کنند بستن حضرت امیرالمؤمنین (ع) دست دیو را در زمان حضرت آدم (ع) و اعانت کردن آن جناب پیغمبر ادا را در زمان‌های ایشان وقتی که بلایی می‌شودند و مانند ظاهر شدن آن حضرت در دشت ارزان و نحو از آن منافق غربه، بسیاری [از] اخباری که این نوست در کتاب جامعی مذکور است که آن جماعت را نسبت غنادند و بعضی از آن اخبار را غیر شایان نیز در کتاب‌های خود ذکر کردن و ایشان رسم درست ذکر اخبار و تنی که اخبار [نداشته‌اند]. لذا تمس، به آن اخبار خاطری جمع نمی‌شود تا آنkeh آدمی یقین نماید به صدق و به راستی آنها و اکثر کردن آنها را بر سیب جزم نیز مشکل است زیرا که در اخبار بر وجه علوم وارد شده است که اسناد روثییت به ما تهدیدی دیگر هرچه بیشتر گفته خواهد بود. پس به این نوع اخبار را نه یقینی کنیم و نه اکثر می‌کنیم بلکه در معرض احتقام می‌گذاریم. الله‌اعلم.

[نرسخه خلاصه رسالة "کنیافتران، کفایت منصوریه، کفایت ماجده‌ایه، قمن، کتابخانه فیضیه، شماره 1006]]

هزارجربی از این روایت بیوی غلظ استنشام کرده است اما توانسته روایت را با یقین گزین کنار گذراد. به یاد دیگر، وی در جمله بودن روایت شک کرده و توقف کرده است.

هرم‌هادی از نقل (آیات و روایات) در اثبات مدعای خویش بسیار استفاده می‌کند. ایشان به اصل مسلم "قطعی صدرون قران" و "ظلی صدرون بودن روایات" توجه کامل دارد و در بحث‌های مربوط به کلام و اعتقادات - برخلاف مباحث اخلاقی، اجتماعی و مستحثات دانش‌مقدم شعبه انبار اصل "تشام در اجله سنن" از سندها روایتی که درباره امور مستحب است، کنتکاس و دقت نمی‌کند. در کتاب "فرهنگ تشخیصی اصطلاحات اصول" صفحه ۲۳۵، درباره این قاعده چنین آمده است:

آخر ضعیفی که واجد شرایط حجیت بوده و دلایل بر شواب با استحباب و یا کرامت عملی کنده آمی می‌شود با آن خیر ضعیف حکم به استحباب یا کرامت آن عمل کرد یا خیر؟ عدلی از علمگان می‌گوید: بهدلیل تسامح در اجله سنن می‌شود حکم به استحباب یا کرامت کردن. دلیل آنها روایات بسیاری است که دلایل بر این مدعی می‌دارند. ازجمله صحیحه هشامی سالم است که از امام صادق (ع) نقل می‌کند. اگر به کسی از قول پیامبر (ص) گفته شود، فلان عمل شواب دارد و آن شخص به همین دلیل آن را به یا آورد، ماجور خواهد بود و نپیامبر (ص) چنین چیزی را نگفت.
11.2 دفع شبهه بر روایات

در یک تحقیق بین‌المللی محل بر دو قسم است: محل عقلي و محل عادی (عرفی). محل عقلي آن است که از نظر عقل، وقوع چیزی ممتع باشد، مانند: شریک‌الباری یا اجتماع تفکر و قدرت خداوند به محل عقلي تعلق نمی‌گیرد. از نمونه‌ها دیگر این که این رویت خداوند متعلق است. هزار جریبی در رساله «مناظره امام صادق (ع) با زندیق» درباره رؤیت خداوند متعلق در سوال

باشد. ـ روايات معتبر استفاده می‌کند. چند نمونه از رساله «اثبات الصناعه و اصول دین» و منتهی المغرورین»:

فصل: در بیان صفات چند که خصائص امام است که از احادیث معتبره ظاهر می‌شود.

بايد دانست که در اصل معاد يعنی زنده تلال خلق نیست بلکه اتفاق مسلمین است و اجماع مسلمانان است که معاد جسمانی است و حق تعالی بدن‌هاي پرسیده را زنده می‌کند و آیات متکاتھ و احادیث مزایه بر این دلالت كرده است و ضروري دين شده است. نسخه خطي اثبات الصناعه و اصول دین، قم، کتابخانه مسجد اعظم، شماره نسخه: ۴۱۸/۱. و دليل امامت آن بزرگواران را در «برهاتی» ابرار نمودم از براھین عقليه و قرآني، و اخبار و اوصافه (نسخه خطي منتهی المغرورین، کتابخانه ملي، ش: ۵۹۲۳۱۴۹).

در نمونه آخر، هزار جریبی از واثقه مبتهم و نااشندي براھین اوصافه استفاده كرده است.

جهان‌بخش در مقاله خويص، با اشاره ضمنی به مسئله غمؤ، اين استفاده هزار جریبی از روايات معتبر را مد می‌کند:

مکتبات امثال هزار جریبی - گذشته از ارزش‌های سنندی و تاریخی آنها که خواه ناخواه روشنگر بهره‌ای از تاریخ فکر و فرهنگ مانند - از دید محتوای نیز بی‌ارج نبودند. آیا ممتنع اندیشه که امثال هزار جریبی مؤثراتی از دست «زمولی عن الزربیة» چنان چک سفید عقیدتی خرج نمی‌کند و دانمش ملک‌گری و فضای خوائی را محدود به حدود و کرانه‌های عقلي و تقلی ویژه‌ای می‌دانند، حکایت از آن نداده که توهیه دانش و تفرشانی از بعضى مدعیان پاپ‌گوی مبسوت‌آبی ورودگی سیما به مراتب اباهشته و گرایان‌تر بهره است؟! جویا جهان‌بخش، ملاعمحمد کاظم هزار جریبی و دو رساله غلوبستیزانه (مزدکنامه ۵: یادوپند هنگام سالگرد درگذشت مهدس مزدک کیانفر)، ص ۵۷؛ به نقل از محمدکاظم هزار جریبی، فضایی و برکات قرآن (قرآن، ص۷-۸)
زننیق و پاسخ امام صادق(ع) چنین آورده است:

«زننیق گفت آیا او قادر نبود که خود را از برای ایشان اظهار نماید تا آنکه او را بینند و از روی یقه او را عبادت کنند؟ حضرت فرماند که از برای این سخن تو به ظاهر گردید تا توانند او را بینند محال است و سنگ محل جواب ندارد زیرا که قادر بر محال تعقل نمی‌گردد.»(محمدرضا حامدی، هزار جبرین، ص ۱۳)

همایون، مناظره امام صادق(ع) با زننیق، ص ۱۳

امام صادق(ع) با این پاسخ خریش، جواب از شبههای در باب «قدرت مطلق» خداوند نیز داده است. برخی بعضی از مصاداقی محل عقلی را مطرح کرده و از کیفیت تعلق قدرت خداوند متعلق به آن‌ها سوال می‌کند. مثلًا می‌گویند «آیا خدا قادر است که اجتماع نقض‌پذیر را تحقق ببخشد؟» سؤال کنندگان وقتی با جواب منفی روی‌برو می‌شود، قدرت خداوند را محدود کرده و نسبت عجز به وی می‌دهد. در حالی که خداوند در این گونه امور عاجز نیست بلکه همان‌طور که امام صادق(ع) بیان می‌فرمودند، تعلق قدرت خداوند بر محال عقلی ممنوع و مستحکم است.

۱۲.۲ استدلال به ادعیه و زیارات

دعاها و زیارت‌نامه‌های معتبر و مستند که صدور آن‌ها از مصونیت(ع) ثابت شده است، حجت است و می‌توان در گزاره‌های دینی به آن‌ها تمسک کرد؛ همچون زیارت عاشورا، دعای کمال و صحن اله سجادیه، هزار جبرین در شناخت نقلی، به زیارت و ادعیه توجه کرده و به آن‌ها برای اثبات سخنان استدلال کرده است.

به بیان دیگر، زیارت‌های و ادعیه علاوه بر چنین عملی دارای کارکرد معرفتی نیز هستند. این دو دسته فقط شامل فرزش‌هایی درباره ارتباط خالق و مخلوق نیستند، بلکه دارای مضامین باندی در هر پنجره اصلی از اصول عقاید هستند. هزار جبرین به این امر توجه داشته و در لباس‌آی آثارش به فرزش‌های از زیارت و ادعیه استرشاد هم‌اصلا و استدلال کرده است. وی علاوه بر استدلال‌های جنبه معرفتی ادعیه و زیارت در مکتب‌شان، رساله «تاریخیه در مقدار اعمال سادات البری» را در سبک و سباق «فرایندن» شیخ عباس قمی، در شناخت امامی، الگو، تاریخ عمر شریف مصونیت(غ) و کمیت و کیفیت زیارت ایشان نگاشت. محمود کاظم هزار جبرین، زیارت مصونیت(ع)؛

تصحیح رساله تاریخی، ص ۳۷/
دعا

دعا (دَعَوَّ) بمعنى خواندن وصدأ زدن وياري طليبدن وحاجت خواستن و

استمداد است وقاية مطلق خواندن. (على أكبر قرشي، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۳۴. (ذيل لغت دَعَوَّ.) مثال: {قلن: بِذَٰلِكَ دُعِيَّتُنَا إِلَّا فَارَا} (نوح: ۷۱/۶). أما دعوت من

چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفیزند: وگاهی مراد همیان درخواست و استمداد است مثال:

{الحمد لله الاله وَهُبَّ لَهُ عَلَٰى الْكَبِيرِ إِسْحَاقٍ} .

(ابراهیم: ۱۴/۳۹). حکم خدا را که در پری، اسماعل و اسحاق را به سوی بخشید. مسلمان

پروردارگان من، شونده و اجابت کننده) دعاست.

دعا طلب و درخواست پایین تر از البالات برای انجام کاری است هرگز با خضوع، استکانت و

تضعیف. برخلاف امر که از شخص بالاتر به پایین تر است، هرچند هر طلب هستند.

احمدین محمد ابن فهد حلقی، عهده ادعا و نجاح الحساب، ص ۳۶ آیت الله مشکینی در

معناي اصطلاحی دعا می گوید:

«دعا در اصطلاح اهل شریعه، گفت و گو کردن با حق تعالی، به نحو طلب حاجت و درخواست

حل مشکلات از درگاه ای با به نحو مناجات و بید و مصافات جلال و جمال ذات اقتصاد

اوست.» (علی مشکینی، المصباح المنير، ص ۱۶ - ۱۷)

و آیت الله جوادی املی دعا را چنین تعریف کردی است:

«دعا در اصطلاح دینی، به معناي روی آوردن به خداوند و درخواست از او با حالت خضوع

است.» (عبدالله جوادی املی، ادب فنای مقریان، ص ۵۶)

۱۲۱۲ زیارت

زیارت در لغت بمعنای قصد و توجه به زیارت شونده و به ملاقات از رفتنه است. زائر اسم

فعل زیارت و به معناي زیارت کننده و مزوی اسم مفعول و به معناي زیارت شونده است.

فخیرالدین محمد طریحی، مجمع البحرين، ج ۳، ص ۳۱۹ (زیارت) از ریشة زور) به

معناي میل کردن به چیزی و روان کردن از چیزی دیگر است و از این ردیه که دارای این

مضمون و حامل این پیام باشد، زیارت نامیده می شوند. (حسنین محمد راغب اصفهانی,

مفادات الفاظ القرآن، ذیل (زور).

ابن فارس می گوید: "الزوال و الواو و الرا، اصل واحد بدله على الفاء و العود... و من الباب
آثار و دیدگاه حضارت علامه محمدکاظم هزارجی (متوفای ۱۳۳۶ ق) ۵۱

الزائر لازم آنها اذا زارت فقد عدل عن غریک». (احمد ابن فارس، معجم مقاصد اللغة، ج ۳، ص ۳۶) زان و واو و راه (رور)، آز یک ریشه‌نگ که بر تمرام و انصرف دلادت می‌کند... و زائر نیز از همین ریشه است؛ زیرا وقتی زان، تو را زیارت کند از دیگری روی گردانده است.

این مناظر نیز این معنا را تأیید کرده و می‌گوید: «زار فلان فلاناً آی مال ای، و الزویر: کرامه الزائر و اکرام المزور للزائرين.» (محمدرضا مکرم، این مناظر، انسان العرب، ج ۴، ص ۳۲۵) فلانی فلانی را زیارت کرد، یعنی به او روى آورد. تزویر نیز به معنا «بزرگ‌شمردن» می‌شود زانر و اکرام او توسط زیارت‌شنونده است.

طريحي هم می‌گوید: «الزیارة في الصرف: فصد المزور اكراماً له و تعظيماً له و استناداً به.» (فخرالدین محمد طريحي، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۵۰) زیارت در عرف عبات است از فصد زیارت‌شنونده را کردن برای تکریم و بزرگ‌شماری او و همدم بودن با اوست.

معنای عرفی زیارت نیز ریشه در اصل لغوی آن یعنی «میل و عدل» یاد دارد؛ بنابراین مفهوم واقعی زیارت با معنای واهاها ماند رؤیت، مشاهده و اینصار متفاوت است زیرا در این واهاها تنها مفهوم دیدار منظور است و در واقع زیارت دیدار همراه میل و محبت و انس و اکرام مورد توجه است.

طريحي زیارت را به معنا قصد و توجه زیارت‌شنونده، همراه با اکرام و تعظیم و انس با او دانسته است و در فرهنگ دینی «زیارت» به معنا حاضرشدن بر قبور پیامبر و امامان (ع) و بزرگان دینی همراه با اکرام و تجلیل آنها و رعایت آداب خاص است. (سید حسن اسحاقی، دعا ارمنگ آرامش، ص ۲۲) و در ترتیب نابی کربلا برده مبتان روی و در اصطلاح دینی، زیارت را می‌توان چنین تعريف کرد: زیارت عملی عبادی است به معناي حضور در پیشگاه پیشوايان دینی يا اشخاص محترم يآ زد قبر آنان يا دیدار از مکانی مقدس يا محترم برای اظهار اراده و كسب فيض معنوي يآ ادای احترام.

زیارت دو سر دارد: یک سری آن شخص مؤمن است. سوی دیگر لازم نیست که انسان باشد و بدين رو دیدار که برا نیز زیارت گویند. همچنین لازم نیست شخص زیارت‌شنونده، زنده و در دنیا باشد.

نمونه‌ای از استندال به ادعیه و زیارات در مکتب هزارجی از رساله پرهانه کوچک بزرگواری و تفضیل ایشان (ایشان، ائمه عظیمین) در اخبار بسیار موجود است و از جمله
آنها فقرات زيارات است، چنانکه امام على النصي صلوات الله وسلمه عليه در زيارته "جامعه" می فرماید: ْبَنَٰعِذَّبِ اللَّهِ مَنْ أَشْرَفَ مَثَلَّ اللَّهِ مَعُكَ إِلَّآ مَا ذُكِّرَ مَثَلُهُ مَيْلاً وَأَقْفِ أَذْرَاجَ الْمُضْلِمِينَ ترجمه: پس خداوند شما را به شريفترین جابگاه بزرگواران و به بالاترین مراتب مقربان و رفع ترین درجات رسولان سردان. (محمدین ایان بابویه، "شیخ صدوق") می نمی‌شود تفیض علمی حسن عسکری(ع) در زیارت "غدیر" فرموده است که گواهی می‌دهم که محترم و آل او علیه و علیهم السلام سادات خلق‌اند و در زیارت "آیایان" که از ناحیه مقدسه بیرون آمده است، در جزئیات حضرت قائم (ع) فرموده است که گواهی می‌دهم که حبیب بنت مگر محترم و اهل بیت او(ع); و در دعای زیارت عاشورا مذکور است: عَلَّيْهِ فَضْلَ فَضْلِهِمْ فَضْلُ الْعَالَمِينَ (ترجمه: و جدا کردن فضل آنها را از فضل جهانیان) (محمدرضا حسن طویسی، "مصاحبه المهدی و سلاح المبتغی" ج2 ص ۷۷۸). (محمد کاظم هزارجریبی، مجموعه آثار محمد کاظم هزارجریبی: کاشف العلل افتخاری برخاته، ص ۱۱۰-۱۱۱).

و در رساله "منبه المغورین" درباره دعا و مناجات چنین گوید:

و دعاها که وارد شده است، بر در نوع است: بعضی از آنها امر و اذكار موظفه مقرر است که در هر روز و شب خوانده می‌شود و آنها مشتمل است بر تجدید عقاید و طلب مقاصد و طلب ارزاق و دفع کید اعیان، و نحو آن؛ و سزاروار است از برای مرد که در این چگونه و جهاد نماید و حضور قلب نماید و توجه و ضرورت در وقت خواندن آنها و لیکن لازم نبست بر او که ترک کند این نوع دعا را اگر حضرت تنها و توجه برای او می‌گیرد ناپذیر. دوم مناجات است و آنها دعا چندن آن که مشتاق کرد این نوع کلام در توبه و استغاثه و اعتزار و آظهر دوستی و تذکر و اکفار به مظنه من چنین است که سزاروار نیست از برای آدمی خواندن این نوع از دعاها مگر با گیره و تضرع و خشوع تمام و باعث مجدوع و اوقات و پا‌پرده که خواندن آن دعاها به این نوع برازی از می‌گیرد و بدون توجه و حضور و اعمال، آنها را خواندن زیرا که اگر حضرت و اقبال آنها را خوانند، شباه به استهرا و سخیری خواهند برد و این دو قسم از دعا به پرست اهل بیت (ع) نزد ما سیاسی است که فرضت استغال عصر از اعصار آنها نبست. اما قسم اول از آنها مذکور است در "مصاحبه" شیخ طوسی و "مصاحبه کفیعم" (رده: تعلیمات) و در کتاب "سماعات" و "اقبال" ایسلام‌یا (ر ۵) در ضمن تعقیبات و دعاهاهای هفته و اعمال سنه و غیر اینها و قسم دوم اینجا پرکرده است در عرض کتب و غیر آن و مثل پانزده، مناجات و مناجات انجیلی و دعای کامیل نعمت و غیر اینها و صحیفه
مواد و مقدمه علماء محمد کاظم هزارجربی (متوفای ۱۳۲۶ ق) ۵۶

کامله، بسیاری از آنها بلکه همه آنها از قسم ثانی اند و بعضی از این ادعه مناسب حالت خوف است و بعضی از آنها مناسب حالت رجا و بعضی از آن مناسب حالت بد است و بعضی از آن مناسب حالت رخاه است و غیر ذکر از احوال مختلفه.

۱۳۲. نقد مدلولی و سنندی روایات

نمونه اول:

هزارجربی در رساله «فواید لطیفه» در نقد حديثی که معنا و مدلول آن عقلایی نیست و تفسیری نادرست از «فقطت» ارائه کرده است، به نقد دولالی (مدلولی) و سنندی روایت می‌پردازد. در نقد سنندی روایت، به واحد بودن خبر مذکور استدلال کرده و خبر را از جهت صدور آن از معصوم (ع) مخدوش می‌کند. این نگرش هزارجربی نسبت به خبر واحد، هماکی از روحیه اخباری گری سبزی وی است و در نقد دولالی نیز، علاوه بر آنکه معنا و حتی حکم قطعی عقل دانسته است، روایت را محمول معرفی کرده است.

بدانکه بعضی از جهاله گمان کردن هرکه در عالم است، اصل آن است که آن کس مسلمان باشد برای آن حديثی که وارد شده است که کل مولود یولد با فطرة اثنا ابواه بهودانه و ینصرفانه و یمجدانه، وقائی (ص) یک مولود یولد علیه الفطرة حتی یکون ابواه بهودانه و ینصرفانه و یمجدانه.

(محمدین زندین لین ایبی جمهور، عوایل النتینی العزیزة في الادعیات الدينیة، ج ۱ ص ۳۵) هر طفیل مولود می‌شود به فطرت و اسلام. بهدرستی که پدران و مادران ایشان، ایشان را بهودان و نصرانی و مجوسی می‌کندند و این گمان جالب می‌باشد، غلب است به بدین سبب: اول آنکه اینها اخبار آحاد است و اخبار آحاد مفید علم و عمل نیست و دوم آنکه این حديث معادر با عقل است و درایت مفید قطع است و روایت مفید ظن است و ظن معادر قطع نیست زیرا که ظاهر این حديث آن است که اگر طفیل مولود گردید، پدر و مادر ایبداری و هیچ انسانی را نیند و در کوه و یا در بیشه برگ گردید، آن طفیل مسلمان است و این باطل است زیرا که مسلمانیت آن است که شهادت بگذی و اقرار بی‌چاپه به النبي نماید و انکار هیچکی از ضرایب دین

نماز و ایام آن کسی که خدا را نشناسد و گواهی به وحدت الهی ندهد و پیغمبر را نشناسد و از امر دین عاری و جاهل باشد، لکن که مسلمان نیست بلکه کافر است از روی جهل، چنان که بسیاری از فحول علمه به آن قائل شدند که اگر کسی به آن تنزل کند خواهد گفت که کفر، انکار
حقّ امام و اسلام و ایمان، اقرار به آن است و چنین کسی که اسلام مسلمان است و نه کافر و اگر به این حالت بی‌پرداز خداوند عالم او را در آثار تشکیف کند و سؤم آنکه این حديث مجمال است.

(نسخه خطی فریدون لطف‌الله، قم، کتابخانه فیضیه، شماره: ۱۲۳۹/۶، ص ۷۵ و برای رفع مشکل غلبو توسط راهکار استفاده می‌کند.)

نمونه دوم:

هزارجریب روایتی از حضرت علی نقل می‌کند که دلالت بر غلبو کند: "من خلق که کن; من روزی وی را گردانم و من نمی‌دانم" (آنا احی و اميت بانن رتبت محسوب می‌شود).

حسنی، انجام اتفاقات: انتقابات، ص ۷۵ و برای رفع مشکل غلبو از دو راهکار استفاده می‌کند:

راهنمای اول: خذفه وارد کردن در سند روایت. وی روایت را از جمله روایات واحد (در مقابل مستقیم و متواتر) دانسته و نسبت به آن را گزارش نمی‌دهد. این جواب هزارجریبی نقضه جدی‌ای ایشان از اخبارگری است: زیرا اخباری که یک حدث واحد دارد از سیدن هزارجریبی بسیار به نقل (آيات و روایات) تکه‌دار دارد اما احتمالاً این تأثیری که از استاد خوشن (آقا و یحیی بهبهانی) گرفته، برخلاف شبیه و سیاق خوشی با اخباری مختلف است. این را به خوبی و سیاق خوشی با اخباری مختلف است.

راهنمای دوم: خذفه وارد کردن در سند روایت. از آنجا که استفاده در تصدیق با خیلی از فروعات توحید است، هزارجریب از ظاهر روایت روحانی کرده و روایت را تأویل کرده است. هزارجریبی در بیان از شعر شاعران و گفتار عرفای همچون ابن عربی، هزارجریب به تأویل کننده آن‌ها را به هیچ وجه قبول نمی‌کند و می‌شود و زلفی بهار را رضوی معمولی که از ظاهر آن را استفاده می‌شود، حمل می‌کند. اما در انجا روایت را تأویل می‌کند: "علی قنبریان، رسولالله دکتری که مانند این النافذ در خطیب‌های نادر و شاذ است، علمیاً آن‌ها را اعتبار نکرده‌اند. دوم: آن‌ها این‌ها خرید آحاد است افادة علم و پیشین نسیم کرده و به این سبب، آن‌ها را استفاده نمی‌کنند. سؤم: آنست که این النافذ را راگ کسی به معناه ظاهر آن‌ها حمل کند، کفر و شرک لازم‌آمد. زیرا یک‌سانی این‌ها یک‌سانی مختاره بی‌العمالین است و هرکه این‌ها را در غیرخدا قائل گردد و شرک خواهد بود. چهارم: آنست که از حضرت امام جعفر صادق (ع) معاون‌هم یک‌سانی النافذ را سوال کرده. حضرت فرمود که مراد آن حضرت آنست که خدا آن‌ها خلق می‌کند. برای
خاطر ما و سبب ما می کند و اگر ما نمی‌بودیم خدا هیچ جز را خلق نمی کرد و معنی رازی آنتست که حق تعالی خلق را با سبب ما و برکت ما، روزی می‌دهد و بسیاب ما ایشان را زندگی می‌دارد و بسباب ما ایشان را می‌میراند تا آنکه دوستمان ما را به نعم ابدی رساند و دشمنان ما را به عذاب الابدی رساند. (به این مضمون توقیعی از حضرت ولي عصر ارتحاف‌آمیز شده است:

خُرَجِیْها

وَلَا حَالِ فِی جَسَمِ إِسْمُ كَبِیْلَیْهِ شَیٰءٌ وَۢ ۚ وَۢ هُوُ الْصَّیْمُ الْعَلِیمُ وَۢ أَنَاِ الْآیِمُ (عَ) ۙ قَالَهُمُ ۖ يَسَّالُونَ اللَّهَ تَعَلَّی فِیٰهَا وَۢ يَسَالُونَهُ فَرْزَانًا اِیِیْیااً لِیَسَالَّیهِمْ وَۢ ۖ اِیَّنَّهُمْ مَهْمَعیونَ) ماهرین الحسن طوسي، الغنیه، ص 294 و معنی دیگر چنان که در احاديث وارد شده است آنتست که دل دوستان ما را بسباب دوستی ما زندگی و نورانی می‌گرداند و دل دشمنان ما را بسباب عداوت و دشمنی ما به کفر و نفاق می‌میراند و تربو تاریک می‌گرداند نه آنتکه این کارهای خدا را حضرت کرده باشد یا کند.» (سخن خطي رساله رافعة التنووم، قم، کتابخانه طبیسی (امام رضا (ع)، شماره 1370) 307/7

14.2. تأویل روایات

از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در رساله‌ها و کتاب‌های مرحمه هزارجربی نمودار، به‌رهیز جدی او رد تأویل و تفسیر عبارات و کلمات عرفاء و صوفیان و شعر از معنی ظاهریان است. وی این گونه تأویلات را اساساً باطل دانسته و معنی‌دیده است که نویسندگان منون و سایرندگان اشعار کاملاً با توجه به همین معنای ظاهری خواهش‌اند مقصود و مراد باطلی خریش را ارائه دهند. کلماتی مانند شریف، صنیع، غناء، معاشقه، شاهد و… به همان معنای مذموم و نابنیاده که در عرف امور و آن رویکران بوده باید حمل شوند نه آینده کتابه‌ای از معافین و مقامات و حالات خوش عارفان و همل دل و سالکان باشد.

هزارجربی در رساله «فوائد لطیفه» در «تأویل سخنان متصوفه و شعران چنین گوید:

بر ما واجب است که هر سخن از کسی بیشترنم یا بهبود که در ظاهر آن سخن خلاف حق باشد، بايد که آن کس را برای آن سخن مؤذن کنیم. اگر دلایلی می‌کند در ظاهر بر کفایت گوینده بايد که آن کس را کافر ندانیم برای حفظ شرعیت، چنان که ذکر کلیفی مانند بإمام چنین بود و چنین است در کتاب‌های... زیرا که اگر چنین نمی‌بود و قول‌های باطل مردم را تأویل می‌کردند دیگر باید کتاب «حدود» را نشست و سخن رده هیچ کس را کفایت ندانست و ناموس شریعت
برطرف خواهد شد. این نسخه خطی رساله فوائد لطفیه، کتابخانه فیضیه، شماره بزرگی: ۱۲۳۹/۷/۲۱ یکی از اشکالاتی که هزار و جبری به حکما کرد، آن است که حکما و فلاسفه از راه تأویل ضرر و زیان بسیاری به دنی رسانندند. بنابراین، تأویلات حکما بر پایه میزبانی و ضوابطی که هزار و جبری قبول داشته است، نیست:

"بدانه این طاقتی حکما خرابی بسیاری به دنی حق رسانیده‌اند از راه تأویل" این نسخه خطی مطلب مغورین، کتابخانه ملی، ش: ۱۴۱۹/۷/۲۱ قطبی وی به‌راه‌ی برخی از احادیث را که مشجر به کفر یا شرک است، تأویل می‌کند، اما وقتی به پیام آراء عرفان، فلسفه و شاعران می‌پردازد، جمعی، بر ظاهرگرایی واخذ بر ظاهر گفتار آنان داشته و کلام آنان را تأویل ناپذیر می‌داند؛ به‌میوه‌ی در شعر.

تأویل روایت هزار و جبری با روایت دیگر است که از جناب چویدش؛ همانند مشی شیخ صدوق در کتاب «معنای‌ملاخنی» یا مانند علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» که آیات قرآن را با آیات دیگر تفسیر و تأویل کرده است.

از برای او طلب معلم و استادی را که انس داشته باشد به کلام اهلیت (ع) و اخبار ایشان و اعتقاد به آنها داشته باشد نه آنکه اعتقاد به ظاهر آن اخبار نداشته باشد بلکه آنها را تأویل نماید با را رای خود.

"نسته‌ی خطی مطلب مغورین، کتابخانه ملی، ش: ۱۴۱۹/۷/۲۱" هزار و جبری رساله مختصر و موجز (رافعة‌التوهم) را درباره‌ی نفی غلو و نقد آن تکانی است. مطالب رساله بر مدار حذف‌ی از حضرت علی (ع) حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرموده است که "من خلق می‌کنم و من روزی می‌دهم و من زنده می‌گردم و من می‌میرم" است که دلالت بر غلو و استاند خلق و روزی و میرانند به آن حضرت می‌کند. در این رساله هزار و جبری به نقده و جالب کشیدن تفکر غالبان پرداخته است. وی روایت منسوب به حضرت علی (ع) را نادر، غیرمعتبر و خبری‌ی واحدی دانسته که افاضه علم ویقین نمی‌کند. سپس معتقدان به چنین روایاتی را کافر و مشرک خوانده و با
تأویل اول هزارجریبی از حديث منسوب به حضرت علی (ع): 

"از حضرت امام جمیرصداق (ع) معنا ان الفاظ را سوال کردند. حضرت فرمود که مراد آن حضرت آنته که آنچه خلق می کند برای خاطر ما و سبب ما می کند و اگر ما نمی بودیم خدا به چیزی را خلق می کرد و معنی رازآنته که حق تعالی خلق را بسیار ما و برکت مان روزی می دهد و بسیار ما ایشان را زندگی می دارد و بسیار ما ایشان را می رانند تا آئنگه دولت مان را به تعیم ابتدای رساند و دشمنان ما را به عذاب الیم ابتدای رساند." 

تأویل دوم هزارجریبی از حديث منسوب به حضرت علی (ع): 

و معنی دیگر چنان که در احادیث وارد شده است آنته که دل دولت مان را به سبب دوست ما زنده و توانایی می گرداند و دل دشمنان ما را به سبب عذاب و دشمنی ما به کفر و تمامی می خورد و تیهو تاریکی می گرداند. نه آئنگه این کارهای خدا را آن حضرت کرد باشد یا کند. نسخه خاطی رافعه الزوهم، قم، گلیستن طبیبی (امام رضا(ع)، شماره بیست و اول ۷/۸۷/۳۰۰۳").

۱۵.۲. خبر واحد

هزارجریبی برخلاف اخباری ها روز خوشی به اخبار آحاد (در مقابل مستند و مستندات) نشان نداده و در لابیلاه آثار با نقد و کتاب گذاریند چنین اخباری، مخالفت خوشی با اخباری ها را نمایان می کند. هزارجریبی در صدر رساله "رافعه الیم" حديثی از حضرت علی (ع) آورده که دلانت صريح بر غلو دارد. وی برای نقد و احتجاب از اندیشه غالبانه جهار دیبل در نقد حديث می آورد. یکی از دلایل ایشان آن است که حديث مذکور از مصادر اخبار آحاد است و افاده علم و پیش نمی کند و به این سبب، نمی توان آن استاد کرد. (محمدکاظم هزارجریبی، نج رسله از محمدکاظم هزارجریبی: محکمل بالینی فی شأن امرالمؤمنین (ع))
سلام‌نیه محک‌الاسلام رافع‌التوهم ناشناخته، ص 154 مواجهه مرحمه هزارجریبی بی پرک‌های روایت که گاهی اوقات از ایشان درباره آنها سؤال یکدیگر بی‌پرک یا اساس‌پذیر که احتمال می‌دارد

است اینها هم از جمله روایات و مطالب ساخته‌گوی بوده که همچنان در بین کتاب‌ها و نوشته‌های موجود باقیمانده است و نمی‌توان حکم به اعتبار آنها داد.

به طور مثال در پاسخ به سوالی که در این باب مطرح شده می‌نویسد:

«اما بعد، آنکه آنچه گفته می‌داند که حضرت ابراهیم‌الامام‌مهم‌تين (ع) فرموده است که می‌داند که من خلق می‌کنم و من مهری می‌دهم و من زنده می‌گردم و من میرانام و نحوه این سخنان، اول آنست که مانند این الفاظ در خطبه‌های نادری وشاده است، علمان آنها را اعتبار نکرده‌اند.» (نسخه خطی رساله رافع‌التوهم، قم، کتابخانه طبیبی (امام‌رضایع)، شماره‌بザیابی: ۷۸۷۹)

یا در کتابی دیگر چنین نوشته است:

"ولی این مطلب که دلالت می‌کند بر آنکه اسور خلق و رزق و نحو آن به آراده و برای نقل ایشان است مانند خطبه‌ای ایشان و نحو آن اخبار، یافته نمی‌شود مگر در کتاب غلات و اشباح ایشان." (نسخه خطی معارف الامام، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، شماره‌بザیابی: ۷۹۸۴)

۱۶.۲. هزارجریبی و اخباری گری

هزارجریبی بیشک از دانشمندان گذشته تأثیر زیان‌باره و بر دانشمندان متاخر از خویش تاثیر گذارده است. بیشترین تأثیر زیان‌باره را از استادی در علوم و حیات بهبهانی و همچنین علامه محمود‌آری مسعودی‌دشتی ایساست. همچنین هرمس‌پناه نکرد با اخباری گری بلکه نقد و نظر هرمس‌پناه آن‌ها از تمرین شاگردی و حیات بهبهانی استفاده نکرده بود. یکی از دانشمندان اخباری می‌شد؛ زیرا با رجوع به آثار هزارجریبی می‌توان به آسانی دریافت که هزارجریبی سرپره و دلبرخی احاث ماصوصه(2) است.

جبیان اصولی که در مقابل اخباری گری و کسانی چون شیخ یوسف صاحب حدائق استمتدند

عبارتان از:

الف وحید بهبهانی در عراق.

ب: ملا اسماعیل خواجه‌ی مازندرانی در اصفهان که شاگرد حکیم بیدآبادی گیلانی است.

پ: مجتهدی اصولی به نام ملا محمد ملک‌یاره زریبنی برگزاری متوافر ۱۲۰۰ قمری. مدرس‌ه
علمتی قزوین در آن روزگار توسط وی اداره می‌شد. مرحوم برگانی از دانشمندانی بود که در برادر تفکر اخباری گری مقاومت نشان داده و به مبارزه جدی با ایشان پرداخته است و در قزوین صاحب مقام افتا و کرسی اول تدریس بوده است.

جالب اینکه هزارجریبی شاگرد هر سه مکتب است و از آنها تأثیر پذیرفته است. با توجه به شمت روابط محوری هزارجریبی و عشق و علاقه وی به اتاق ایمان مصوص (ع) و کلام آنها، اگر هزارجریبی چنین استادی صداخواری نداشت، خود نیز یکی از اخباری‌ها می‌شد.

نتیجه‌گیری

هزارجریبی دریش است که دغدغه آموزش عقاید شیعه به مردم را دارد. از آنجا که بیشترین آثارش به زبان فارسی است، دغدغه وی تعلیم دین به فارسی زبانان بوده است؛ زیرا سال‌ها در کریلا سکونت داشته و نوشته و صحبت کردن به عربی براشی راحت و آسان بوده است؛ بنابراین فارسی نویسی هزارجریبی از عجز و نتانوی وی نبوده است بلکه آموزش فارسی زبان‌زاده مدنظر بوده است.

بررسی آثار هزارجریبی به‌وضعیت نشان‌گر آن است که وی جایگاه ویژه‌ای به روابط و استفاده‌ای آنها اختصاص داده است تا جایی که می‌توان به‌راعالج حضور ناشی نماید. اگرچه در آثارش به علوم تخصصی حديث مانند علم رجال و درایه و بهای اصطلاحات آنها نبرده‌خ است اما با بررسی آثار وی می‌توان هدف داشته‌ها حديثی همچون رجال، تاریخ حديث، تاریخ علمی حديث را تا حدی ترسیم کرد.

دو شیوه در بین مکلمنان شیعه اتکاک شهری و وجود دارد: الیف (مکلمانی که روش آنان تقلیل گرایی و برون‌شیعی است و با معتزله و اشاعره دگرند ب) مکلمنانی که مشایی آنان تقلیل گرایی و حديث گرایی است و درون‌شیعی است. کتاب‌های هزارجریبی بین شیعه و استادنه برون‌شیعی و مناظر وی. کتاب‌های ایشان تاریخ جدیدی از مباحث امامت است. ایشان جزء علمای حديث و مکلمنی باشد. محمد کاظمی بیمار اعتقادنامه‌ها و مراینامه‌ها را در درون شیعه نوشته است.
كتابنامه

۱. قرآن کریم

۲. ابن‌ابی‌جهور، محمد بن، زین‌الدین، ۱۴۰۵ ق، عزیزی، فی الاحادية

۳. ابن‌بابوا (شیخ صدرق)، محمد بن، علی، ۱۳۶۲ ق، چاپ جامعه مدرسین

۴. علی اکبر غفاری، قم، در وابستگی اسلامی، جامعه مدرسین ۱۴۱۳ ق، نشر جامعه مدرسین

۵. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقالات الله، محقق و مصحح: عبدالسلام محمد

۶. ابن فرید حمی، محمد بن، ۱۴۰۷ ق، معارف الداعی و نجاح الساعی، محقق و مصحح: احمد موحد قبی

۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، نشر: دارالکتب الاسلامی

۸. اسماعیل سیدحسین، ۱۳۹۰، چاپ: انتشارات خادم‌الرسول

۹. امین سیدحسین، ۱۴۰۸ ق، مستندات اعیان الشیعه، نشر: دارالتعارف

۱۰. جوادی‌آملی، عبدالرحیم، ۱۳۸۱، ادب فنای مقربان، نشر: اسراء

۱۱. چهاربخش، حمید، ۱۳۹۱ مزدک‌نامه، ۵، چاپ: دانشگاه سالکورد درگذشت مهندس مزدک کیانفر، مالک محمد کاظمی، گویا و رساله غلوستیان‌اش، نشر: بروین استخرا

۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، نشر: دارالعلم و الدار لشامیه، نشر: چاپ
آثار و دیدگاه حمیدی علامه محمدکاظم هزارجیری (متوفای ۱۳۳۶ ق)، ص. ۶۱

۱۳. سیحونی، جعفر، ۱۳۹۶ ش، آموزش آسان اصول فقه: ترجمه و تلخیص کتاب الموجز بهصورت پرچم و پاسخ، ترجمه و محرشی: علی قنبریان، مقدمه: آرمان نادری کمشوری، تهران: انتشارات میراث فرهنگی هنری نوین پژوهش فیاض، ج. اول.

۱۴. صدر، سیدحسن، ۱۴۲۹ ق، تکمیله امل الامال، بیروت، ناشر: دارالمورخ الغربی، ج. اول.

۱۵. طبرسی نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۱۲ ق، دارالسلام فيما يتعلق بالرذیا و المنام، بیروت، نشر دارالبلاغة، ج. دوم.

۱۶. طبرسی نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۳۸۴ ش، نجم الثاقب: در احوال حضرت ولي عصر صاحب العصر والزمان بقیّة الله الاعظم، محقق: صادق برزگر، چهارمسج드 مقدس جمکران، ج. دهم.

۱۷. طبرسی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ ش، مجمع البحرين، محقق و مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران، ناشر: مرتضوی، ج. سوم.

۱۸. طبرسی، محمدرحمن الحسن، ۱۴۱۱ ق، مصاحبه المطهّج و سلاح المتبّع، بیروت، ناشر: مؤسسة قلم الشیعة، ج. اول.

۱۹. طبرسی، محمدعلی الحسن، ۱۴۱۱ ق، الغيبة، قم، ناشر: دار المعارف الاسلامیة، ج. اول.

۲۰. علی، محمدبنیبی نلسون، ۱۴۲۸ ق، المقالات: الکتاب العتقی، محقق و مصحح: حسن موسوی بروجردی، قم، ناشر: دیلما، ج. اول.

۲۱. علین، موسی الرضا، ۱۴۰۶ ق، صحیحه الامام الرضا، محقق و مصحح: محمد مهدی نجفی، مشهد، ناشر: کتابچه جهانی امام رضا، ج. اول.

۲۲. قرینی، علی کبیر، قاموس قرآن، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیة.

۲۳. طمی عباسی، ۱۳۸۵ ش، الفتاوات المکریة: آیا علوم المذهب الجعفریة، قم، نشر بوستان کتاب، ج. اول.

۲۴. طمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، تفسیر القلمی، قم، ناشر: دارالکتاب، ج. سوم.

۲۵. قرینی، علی، ۱۳۹۸ تیمی، ترجمه و تقدّم اندازه‌ها و نظریات محمدکاظم هزارجیری استرآبادی براساس نسخه‌ای خطی برخای مانده، ویرایش: مؤسسه فرهنگی هنری نوین پژوهش فیاض، ج. اول.
۶۱. وضعیت دکتری: تصحیح نسخه‌های کلامی هزارجریبی و تبین آراء کلامی
ایشان، استاد راهنما: سید مجتبی میرامادی و سیدجواد نعمتی، سال دفاع: ۱۳۹۸، رشته
مدت‌زمان معارف اسلامی: گرایش مبانی نظری اسلام، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی
دانشگاه تهران.
۶۲. کلیه، محمدی‌یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، ناشر: دارالکتب الامامیه، ج چهارم.
۶۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحارالانوار، محقق و مصحح: جمعی از محققین، بروت،
ناشر: دار ایجیه الیثاع العربی، ج دوم.
۶۴. مشکینی، علی، ۱۳۶۴ ش، المصباح المفعیب، قلم، نشر الهادی، قلم.
۶۵. هزارجریبی استرآبادی، محمدکاظمی، ۱۳۹۵ ش، مجموعه آثار محمدکاظم هزارجریبی:
کشف الاعدال اقاییه برانیه، محقق و مصحح: علی قبیریان و علی قربانی، تهران، نشر صبا،
چ گز.
۶۶. توحیدیه عدلی، محقق و محقق: علی قولیران و علی قربانی، تهران، نشر صبا، چ گز.
۶۷. ولد و بركات اسلام و ایمان: تصحیح رسالة
دعائمالامام، تصحیح و تعلیقات: علی قبیریان، مقدمه: حیدر حسنی شندی، تهران، نشر
میراث فرهیختگان، ج چهارم.
۶۸. مصحح و محقق: علی قبیریان و یوسف طاهری، تهران، نشر میراث فرهیختگان، ج چهارم.
۶۹. تاریخیه: تصحیح و تعلیقات: علی قبیریان، تهران، نشر میراث فرهیختگان با همکاری و
نظرت: مؤسسه فرهنگی هنری «نوین پژوهش تیاس»، ج چهارم.
۷۰. مسلمیه امامزاده‌های علی (ع): محقق تبیین
فی شأن امیرالمؤمنین(ع) سلمانیه محقق الامامین رافعیان ناشنده، تصحیح و تعلیقات:
علی قبیریان، تهران، نشر میراث فرهیختگان، ج چهارم.
۷۲. زیدی حسینی، علی، ۱۴۲۴ ق، الزام الناصر: تأثیر الحجة الغالب، محقق و مصحح:
علی عاشور، بروت، ناشر: مؤسسه الاعلی، ج چهارم.
نسره‌های خطی

37. آثار الصانع و اصول دین، قم، کتابخانه مسجد اعظم، شماره نسخه: 1/41/1.

38. رافعه الهم، قم، کتابخانه طبیبی (امام رضا(ع)، شماره بروزی: 3/7.


40. کاشف العدل، تم، کتابخانه طبیبی (امام رضا(ع)، شماره بروزی: 9/2/6/2.

41. کاشف العدل، تهران، کتابخانه مجلس، شماره بروزی: 3/2/7/5.

42. کاشف الغُفلَو و هادی اهل الغُفلَو، تم، کتابخانه طبیبی (امام رضا(ع)، شماره بروزی: 1/2/8/2.


44. معارف الانام، تم، کتابخانه مرعی نجفی، شماره بروزی: 4/7/48.

45. مبیب المغرورین، تهران، کتابخانه ملی، شماره نسخه: 3/21/49/5.